

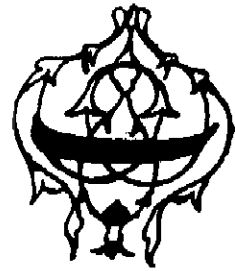
قیمت اجتماعی

مدنیت و مفهوم صحیح آن

بقلم دکتر رضا توفیق فیلسوف

بقیه از شماره قبل

مضی از علمای اروپا که با مسائل مدنیت جداً مشغول و در تاریخ آبادانی امم، صاحب اختصاص هستند؟ شرقیانرا با غربیان همیار، نمی‌دانند و ما را پسمانده از مدنیت (۱) می‌خوانند. در نظره



اولی، این حکم عزت نفس ما را رنجیده می‌سازد، زیرا در ما متضمن حقارت است، و بهیچ وجه موافق نفس الامر نیست. تاریخ شاهد عادل است که چین و ژاپون و هند و ایران هزاران سال پیش از اروپا در میدان ترقی بمرتبه آبادانی رسیده بوده‌اند که در زمان پیشین درجه بالاتر از آن شکل تمدن چیزی پیدا نشده بود، چنانکه پیش از این هم بدین مهمه اشارت کرده بودیم. شك نیست که امم شرق محضاً بساکنه عوامل طبیعی و بتشویق احتیاج و به استعداد خودشان بدان مرتبه ترقی واصل شده بودند. دینی ستوده و علوی پیدا نموده، حکومتی استوار و پایدار تأسیس و قوانین وضع کرده بودند. ادبیاتی خیلی خوب بمیدان آوردند که تمام حسیات انسانی را با کمال صداقت و اخلاص به اسلوبی قشنگ و دلپذیر افاده و بیان میکند. فلسفه مکمل هم دارند که بدرجه قابلیت فکر و نظرشان گواهی میدهد. بالجمله مسائل

(1) Les arriérés

غامضه که در زمان ما اذهان حکما را مشغول می‌سازد، حکمای شرق آنها را احاطه کرده و در نظر داشته بودند. اخلاقشان حقاً پاک و عقیف بود. مدنیت معنوی اگر عبارت از پاکی منش و گویش و کنش باشد می‌باید اعتراف کرد و روی تسلیم نمود که مثلاً اخلاق چین و ایران از اخلاق معاصرین ما خیلی پاکتر و بالاتر بود. خصوصاً ایران باستان در این باب مثالی است بهتر از همه امثالش.

یونانیان قدیم که با ایرانیان دائماً در جنگ و در همه کار رقیب یکدیگر بودند، در تقدیر مدنیت و اخلاق ایران هرگز کم حقیقت نکردند و تقصیر نمودند. رأی حکمای یونان در این دعوی لاجرم وثیقه معتبر و شاهد عادل باید باشد. الفضل لما شهدت به الاعداء.

از مشاهیر یونان فقط دو شخص بزرگوار را خواهم یاد آورم و بشهادت ایشان اکتفا بکنم: یکی ابوالمورخین «هرودوت» و دیگری استاد حکمای اولین «سقراط» است.

هرودوت، در تاریخ مشهورش از ایرانیان باستان — که با وی معاصر بودند! — بحث می‌راند و اخلاقشانرا خوب میداند؛ در حق ایشان خیلی مدحتکاری می‌پردازد. اعتراف میکند که چه قدر عقیف و پاک‌نژاد و خلوق و بهزاد بوده‌اند. تریه ایرانی را صورتی بسیار پسندیده تصویر میکند و درین بحث تفصیلات میدهد که معلوم منوران عالم است.

افلاطون در یکی از «محاضرات» (۲) مشهورش که بنام «آلکیویاد» (۳) نوشته است، مصاحبات این سردار یونانی را با

{ 2 } Les dialogues

{ 3 } Alcibiade

سقراط موضوع بحث و عرض میکند که آن سردار جوان و خود پسند به اصالت نیاکان خودش عجب و غرور نمودی. سقراط حکیم — که مری وی بود — برای تذلیل کبر و نخوت و تعدیل اعتقادات بحثی دور و دراز در باره ایرانیان ب میدان آورد و از اصالت شاهنشاهان و از آئین تربیت شهزادگان و «بهزادگان» (۴) فرس و از سطوت بی اندازه و مدنیت ممتازه ایران «آلکیویاد» را خبر داد و آگاه کرد و شرمسار گردانید.

باید جوانان ایران این محاضرات را مطالعه و تتبع بکنند. ما میتوانیم مشاهیر مستشرقین و دانشمندان معاصرین اروپا را در این بحث ذکر و استشهاد بکنیم ولی حاجت نیست. پس امتی که دارای چنین استعداد شده و مدنیتی شمشعه دار ب میدان آورده است ممکن نیست که پسمانده مدنیت شمرده باشد و با اقوام وحشی چون «هونولولو» و «زولو» همعیار شود. — بلی! این قضیه مسلم است و هیچ يك از دانشمندان اروپا منکر این حقیقت نیست. ولی در تقدیر قیمت مدنیت، این جهت قطعاً موضوع بحث نیست و نباید باشد. زیرا امروز در نظر ما مهمترین مسائل در این باب فقط «شکل مدنیت» است؛ ماهیتش نیست یعنی روح مناقشات ما مسئله شکل است و بس. ولی افسوس میخورم که مخصوصاً در این نقطه سوء تفهم پیدا می شود و نوران شرق را اضلال میکند.

مناقشه در این باب نباید برای تطمین غرور و عزت نفس ما باشد. میدان مناقشه را باید ترك بکنیم. در میدان مبارزه ضرورتی مبرم واقع و مسئله از آن ضرورت طبعاً پیدا شده است؛ نی از لزوم تفاخر با اجداد و نیاکان ما! باید کلمه مشهور شاعر انگلیسی

«شکسپیر» را دائماً در نظر داریم؛ زیرا با کمال صراحت و اہجاز روح این مسئله را عیان و بیان کرده و گفته است:

«موجود و یا معدوم شدن، مسئله فقط این است!».

ترقی پروران شرق با کمال اخلاص میگویند که ما مجبور هستیم مدنیت اروپا را قبول و امتثال بکنیم. اعتراف این حقیقت لازمه حس ضرورت است و ضرورت حقیقتاً امر واقع است؛ نمی توانیم این اندیشه را از سر بیندازیم. زیرا از مقدرات جمعیت خودمان صحیحاً اندیشناک هستیم. سبب اندیشه ما تجارب تاریخی و مصائب سیاسی ماست. خصوصاً در این عصرهای اخیر، بارها تجربه کردیم که با همه پاکی اعتقاد و اخلاق و ددستی مشوار و کردار که داشتیم در جنگ حیات، خائب و خاسر شدیم؛ و خسران مادی و اقتصادی ما روز بروز برتر آمد. این حادثات نمی تواند محضاً اثر تصادف باشد. ممکن نیست که فقر و سفالت و جهل و ناتوانی، بما فضیلت و یا استعداد حیات ببخشد. پس از این تجارب، یقین دانستیم و اعتقاد پیدا کردیم که بمقابله ملل راقیه غرب و در میان شروط نوین زندگانی — که هم از لوازم و هم از اسباب این دور جدید تمدن است! — بسی ناتوان و ناقابل مانده ایم. لاجرم از نتایج این وضع تاجار خود خلی هراسان و اندیشناک بودیم. مناسبات ما با عالم، این اندیشه را واضحتر مینماید و این فکر را الهام میکند که اگر برای اصلاح این وضعیت، چاره سازی نکنیم باید هویت ملی خود را ضایع کرده از این رزمگاه امم و بزمگاه عالم غائب و گمنام بشویم. نغد در محافظه کلری بر طرز قدیم البته بدین نتیجه خواهد پیوست. هر کس و هر امت که بمحافظه وجود خودش تقید تام نماید، باید موافق شرائط حیات عصر خویش حرکت بکند،

تا در جنگ حیات فائز بشود. این قانون طبیعی است محکم! . شك نیست که در دور اخیر شرایط زندگانی خیلی دیگرگون شده است و اهل شرق حالا بطرز قدیم متمسک و مستقر و بلکه در شکل قدیم حیاتش متحجر مانده است؛ ترقی پروران شرق که این مسئله‌ها را بهتر از محافظه‌کاران میداند زیرا اهمال نموده یل تتبع کرده‌اند، ادعا میکنند که تهلکه ما در این شکل زندگانی و طرز تمدن ماست. و بناء علیه مسئله، تنها بشکل تمدن علاقه‌دار است، نه بماهیتش.

اهل اروپا در هر خصوص و در هر امر بر ما غالب آمدند و فائز شدند. اسباب این فوز و موفقیت آیا چه بود؟. ظاهر و آشکار است که وسائط مدنیت اروپا خیلی بهتر از وسائط قدیم ماست و سبب حقیقی همان این است. آنچه ما در اصطلاح علم «شکل مدنیت» میخوانیم چیزی غیر از «وسائط تمدن» یعنی شرایط زندگانی نیست. مثال آوردن برای تأیید و اثبات این دعوی غیرت بیهوده‌ایست. امروز همه کس میداند و اعتراف میکند که راه آهن و هواپیماها و اتومبیلها و سفینه‌های بخاری که هر یکی بزرگتر از بعضی بلده‌های ماست، بی‌شک بهتر از وسائط قلیه شرق است. مهمانخانه‌ها و فابریکهای اروپا البته بهتر از کلوانسراها و کلرخانه‌های قدیم ماست. اصول تجارت و ضبط دفتر، اصول زراعت و شکل حکومت از هر جهت بالاتر و بهتر از طرز و اصول ماست. خصوصاً از جهت علوم صحیحه و نافع میان ما و اروپا مجال قیاس نیست. اسباب فلاکت و پسماندگی ما را باید در این تفاوت شروط و مغایرت اصول علم، جستجو و تحقیق کنیم و یقین بدانیم که سبب خسران و موجب مغلوبیت ما فقط فقدان این وسائط است. در این بحث هم نباید فراموش کرد که علم صحیح،

اهم وسائط و اقدم شرائط است برای تأمین نجاج. می‌خواهم بمثالی مادی و بسیط این معنی را شرح و ایضاح بکنم تا اهمیت این دعوی و روح مسئله ذاتاً و بدهتاً رونمون باشد:

شرقیان هنوز نتوانسته‌اند که بهمت خودشان کارخانه‌ها و فابریکها تأسیس بکنند. زیرا این، کاری عظیم و خیلی دشوار است. این همه مؤسسات ثمره تطبیقات علوم جدید است. از این سبب اهل شرق هیچ ادراک نکرده‌اند و هنوز کما یبغی نمی‌دانند که زغال معدنی و بنزین و نفت در نظر مدنیت حاضر چه قدر و قیمت دارد و علوم طبقات الارض و معدنیات و کیمیا چه حیثیت و اهمیت دارد! حالا هیچ تصور و خیال نمی‌کنند که مدنیت غرب مبنی بر صنایع عظیمه (۵) شده باشد. مع هذا حقیقت این است، چندان که اگر این گونه قوای محرکه موجود و در دست نبودی مدنیت حاضر ممکن نمی‌شدی. اگر فرض بکنیم که اهل شرق این حقیقت را می‌دانند، بسبب جهل و ناچاری نمی‌توانند از آن ثروت طبیعی و محصولات معدنیه حقا استفاده بکنند. ممالک ترک و ایران بر این دعوی برهان است. (اتمام)

قیمت ادبی

نسخه خطی کتاب ابن فقیه

در مشهد

بقیه از شماره پیش

بایکه در باره خراسان در ابن الفقیه مذکور است در